

# گفت‌وگو و جایگاه آن در بوستان سعدی



## مقدمه

«گفت‌وگو» معادل واژه انگلیسی Dialogue (= دیالوگ)، در زبان فارسی به معنای «مباحثه، مجادله، مکالمه، هنگامه و پرخاش، مشاجره، بحث، جنجال، گفتار و گفت‌وشنود» آمده است. دیوید بوهم (۱۹۱۷ - ۱۹۹۲) دیالوگ را فرایندی می‌داند که در ارتباط خود با خود یا با افراد دیگر و یا محیط شکل می‌گیرد، هیچ هدفی را دنبال نمی‌کند، اما نتیجه‌ای به بار می‌آورد که حاصل آن، درک و فهمی تازه برای کسانی است که در جریان فرایند قرار می‌گیرند (خانیکی، ۱۳۸۷: ۲۴).

در این مقاله، گفت‌وگو همان ارتباط کلامی بین متکلم و مخاطبش است، که گاهی متکلم (گوینده) تنها خودش سخن می‌گوید و مخاطب او، یعنی «شنونده»، تنها می‌شنود.

البته گفت‌وگو در معنای جدیدش، در مفهوم وسیع‌تری، چون گفت‌وگوی تمدن‌ها به کار می‌رود؛ اما جنس مردمی گفت‌وگوهای سعدی، که روح لطیف بشری را نمایانگر می‌سازد، در این پژوهش منظور نظر است. ارتقای درک و فهم، تجلی و نزدیک شدن افق‌های فکری و ایجاد زبان مشترک (انطباق)، از کارکردهای گفت‌وگوست.

گفت‌وگو با برخی از اصطلاحات هم‌معنی، مانند «صحبت، مذاکره، گپ و بحث» مقایسه می‌شود؛ لیکن «صحبت» نشانه تشکیل نوعی تجمع دوستانه و سخن مألوف گفتن است و میان این فرایند با فرایند گفت‌وگو، که در آن می‌تواند سخنی آشنا رد و بدل نشود، یا جمعی دوستانه به شمار نیاید، فاصله‌ای روشن وجود دارد. همچنین «مذاکره» هدفی عملگرایانه را برای یافتن راه برون‌شد از میان موانع خاص دنبال می‌کند و از این رو، کارکردی محدودتر از گفت‌وگو دارد. «بحث» هم «تجزیه امور و تأکید بر تحلیل و تفکیک» در روند مباحثه است. کاربرد این مفهوم، تا حدودی محدودتر از مفهوم گفت‌وگوست؛ و بالاخره «گپ زدن» مکالمه‌ای بی‌هدف است و چون بی‌هدف است، بدون اعتنا و دقت، بی‌وقفه و با سرعت نامتناسب انجام می‌گیرد؛ در حالی که

## دکتر تراب جنگی قهرمان\* معصومه هدهدی\*\*

### چکیده

گفت‌وگو (دیالوگ)، که در معتبرترین کتاب‌های لغت فارسی به معنی «مباحثه، مجادله، مکالمه، گفتار، گفت‌وشنود، مشاجره و بحث» آمده است، در محتوا نشان‌دهنده نوعی جریان معنی میان دو فرد یا شماری از افراد است که از رهگذر این جریان معنی، نوعی فهم و درک مشترک و گاهی نو به وجود می‌آید.

سعدی شاعری است که به موضوع گفت‌وگو گرایشی معنادار داشته و از شیوه‌های ارتباط سنتی در بیان و گاهی خلق گفت‌وگوهایش بهره برده است. مخاطبان اصلی سعدی، چه در طرفین گفت‌وگوها و چه در میان مخاطبان، اغلب از مردمان عادی هستند؛ اما این بدان معنا نیست که او به رهبران فکری جامعه و نخبگان آن توجه نکرده؛ بلکه گفتمان دو نسل و گفتمان مردم عامه و بزرگان و پارسایان، در سراسر بوستان مشهود است. گفت‌وگوهای سعدی، نماینده روح لطیف بشری است که از این منظر، این نوع گفت‌وگوها مختص سعدی است. او شاعری روشن‌فکر و روشنگر است که به افکار عمومی جامعه خود و خرد جمعی احترام می‌گذارد و با خلق آرمان‌شهر و به چالش کشیدن حکمرانان و پادشاهان، دیدی جهانی و کلان به انسان و مردم‌دوستی دارد.

واژه‌های کلیدی: گفت‌وگوی سنتی، بوستان، سعدی، گفت‌وشنود، طرفین گفت‌وگو.

مهم‌ترین ویژگی گفت‌وگو، هدفمندی آن است (همان: ۳۱).

سعدی شاعری است که از گفت‌وگو برای بیان اندیشه‌های خود بهره جسته و با تمام طبقات جامعه خود در آمیخته است. او به قدم سیاحت، با چشم باز و بصیرت کم‌نظیر، به نواحی عالم سفر کرد و با ژرف‌نگری و تیزبینی، لایه‌های درونی و باطنی انسان‌ها را شکافت و به علل و انگیزه‌های اعمال آنها توجه کرد؛ یافته‌هایش را در ذهن خود ذخیره کرد و در آفرینش آثارش، به‌ویژه در گلستان و بوستان، به یاری گرفت. در این مدت، وی با صوفیان و عالمان و عارفان و وزیران و امیران معاشرت کرد و گاهی نیز خادم معبد و واعظ مسجد شد. وسعت اطلاعات و معارف سعدی، که حاصل سفرهای او بود، در گفت‌وگوهای بوستان به روشنی دست‌یافتنی است و شاید از همین روست که طرفین این گفت‌وگوها، از مصر و شام و آن سوی دریای عمان و کنسور غور و عراق و... هستند. مسلم است که انتخاب آنها، یک اتفاق و حادثه نیست؛ بلکه سعدی می‌خواهد میان افراد، فارغ از چارچوب‌های جغرافیایی آنان، ارتباطی مفاهمه‌آمیز برقرار کند. او قصد ندارد با سخنرانی، اطلاعات خود را به مردمانش منتقل کند. سعدی عارفی است که به جای اعتکاف در خانقاه، به کاوش و پژوهش و تفکر در آثار آفریدگار می‌پردازد و مطالعات خود را با تفسیر آیات صنع و حکمت الهی همراه می‌کند؛ چنان که در مقدمه بوستان می‌گوید:

در اقصای عالم بگشتم بسی  
به سر بردم ایام با هر کسی  
تمتع ز هر گوشه‌ای یافتم  
ز هر خرمنی خوشه‌ای یافتم  
...

اینکه چرا سعدی به گفت‌وگو گرایش دارد و آن را هسته حکایات خود کرده است، شاید به این علت باشد که گفت‌وگو دارای ویژگی زایش است؛ هر گفت‌وگو می‌تواند به فراگیر شدن گفت‌وگو کمک کند. هر اندازه کنشگران اجتماعی از عقلانیت بیشتری برخوردار باشند، یا در معرض اهتمام بیشتر به مقوله گفت‌وگو قرار گیرند، بهتر قادر خواهند بود معانی و کارکردهایی تازه برای گفت‌وگو کشف و ابداع کنند. همچنین سعدی از قدرت ادبی خود، به‌ویژه در لحن گفت‌وگوهایش، برای تبیین و شفاف ساختن پیام‌هایش و جلب اعتماد مخاطب بهره گرفته است.

#### گفت‌وگو در قرآن کریم

قرآن کریم در دعوت دیگران، از گفت‌وگو بهره می‌برد و این گفت‌وگوها به شکل «حکمت» و «موعظه» و «جدال» است. از جمله آنها، گفت‌وگوی حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> با مشرکان عصر خویش و دعوت آنها به حق، با زبان مناسب فهم آنان است. در گفت‌وگوی حضرت ابراهیم با نمرود آمده است: «آن کسی را که خدا به او پادشاهی ارزانی کرده بود، ندیدی که با ابراهیم درباره پروردگارش محاجه می‌کرد؟ آنگاه که ابراهیم گفت: پرورگار من زنده می‌کند و می‌میراند، او گفت: من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم. ابراهیم گفت: خدا خورشید را از

مشرق برمی‌آورد؛ تو آن را از مغرب برآور. آن کافر حیران شد». همچنین قرآن کریم روش‌های متفاوتی را برای گفت‌وگو دارد که می‌توان به گفت‌وگوهای تبلیغی (آیات ابلاغ)، گفت‌وگوهای ارشادی (نحل، آیه ۱۲۵)، گفت‌وگوهای استفهامی و گفت‌وگوهای استدلالی اشاره کرد.

این معنا در فرهنگ اسلامی موجب شده است که اساساً گفت‌وگو به صورت شفاهی و کتبی در قالب واقعی یا فرضی و با زبان نثر و نظم در فرهنگ اسلامی - ایرانی شمول و مقبولیت فراوان یابد. این گفت‌وگوها در چهار نوع استخراج می‌شوند:

۱. گفت‌وگوی انسان آفریده با خدای آفریننده (سوره بقره، آیه ۱۸)
۲. گفت‌وگوی انسان با انسان‌های دیگر، که صرفاً گفت‌وگو با مؤمنان نیست؛ بلکه گفت‌وگو با مشرکان هم در این بخش دیده می‌شود.
۳. گفت‌وگوی انسان با خویش. این نوع گفت‌وگو، که تحت عنوان مراقبه و محاسبه نفس مطرح است، بر ارزیابی درونی خویش مبتنی است.
۴. گفت‌وگوی انسان با طبیعت، که برآمده از اعتقاد به حیات و هدف‌داری هستی است. بخش عمده‌ای از ادبیات عرفانی، در قالب گفت‌وگوی انسان با پدیده‌های طبیعی است (خانیکی، ۱۳۸۷: ۴۲).

#### گفت‌وگو در ادبیات

گفت‌وگو در ادبیات، شامل گفتار شخصیت‌های نمایشنامه یا داستان و یا حکایت است. گفت‌وگو ممکن است میان اشخاص داستان رد و بدل شود یا در ذهن شخصیتی واحد تحقق یابد. چنان که در ذهن شخصیتی واحد رخ دهد، یا به طور یک‌جانبه ادا شود، «تک‌گویی» و اگر گوینده با خود سخن بگوید، «حدیث نفس» نامیده می‌شود. گفت‌وگو در ادبیات، در قالب‌های مناظره، تک‌گویی، مناجات، حدیث نفس و مفاخره وجود دارد.

#### گفت‌وگو در بوستان

بوستان یا سعدی‌نامه، نخستین اثر تاریخ‌دار سعدی است. سعدی در بوستان نظر به اخلاق دارد؛ یعنی انسان باید به مرتبه‌ای که غایت کمال اوست، برسد؛ در گلستان نظر به اخلاقیات دارد، که تأمل در آن، شناخت جامعه عصری را ممکن می‌سازد. زبان سعدی در بوستان، زبان مردم است، که با روشنی و سادگی، پیوندی استوار دارد. سبک سخن وی در بوستان و در مجموع آثارش، برگرفته از آیات قرآنی است. شیوه سعدی، ساده، اما تقلیدناپذیر است و از همین رو، آن را «سهل و ممتنع» می‌گویند.

#### نحوه ورود به گفت‌وگو

بررسی گفت‌وگوها در بوستان سعدی، نشان‌دهنده گرایش او به برقراری ارتباطات چهره‌به‌چهره و میان فردی با مخاطبان از جنس مردم عادی و البته نخبگان جامعه است، و اغلب حکایت‌ها را بر اساس روایت‌های شنیداری خویش نقل می‌کند:

«شنیدم که پیری شیخی زنده داشت ...» (خرائلی، ۱۳۶۳: ۲۱۷).



«شنیدم که یک هفته این سبیل...» (همان: ۱۶۲)

این دست از گفت‌وگوها و ارتباطات، در عصر حاضر به ارتباطات سنتی نزدیک‌تر شده است. «ارتباطات سنتی» به گونه‌ای از ارتباطات اطلاق می‌شود که بر پایهٔ باورها، تاریخ، فرهنگ و عقاید عمومی جامعه شکل گرفته و در عین حال، آنها را رواج می‌دهد و تقویت می‌کند. این نوع ارتباطات از اهمیت بسیار در رشد همدلی، همگرایی و هم‌اندیشی افراد و جامعه برخوردار است. ارتباطات میان فردی و سنتی، به دلایل زیر در جوامع حاضر نیز مورد توجه قرار می‌گیرد:

۱. اهمیت حیاتی خود را در تمام نواحی جهان، هم در کشورهای در حال توسعه و هم در کشورهای توسعه‌یافته، حفظ کرده‌اند و همچنان در حال گسترش و توسعه هستند.

۲. اکثریت مردم، مخصوصاً ساکنان نواحی روستایی و شهرستان‌ها، که درصد بالایی از جمعیت هر کشور را تشکیل می‌دهند، همچنان به ارتباطات سنتی ادامه می‌دهند و به پیام‌هایی که از این طریق به آنها می‌رسد، بیشتر اعتماد دارند.

۳. در این نوع ارتباطات، نقش انسان به برقراری دموکراسی در جامعه کمک می‌کند.

### ۱. انواع گفت‌وگو، با توجه به مخاطبان

#### ۱-۱. دوسویه انسان

این نوع گفت‌وگو دارای بالاترین بسامد در میان گفت‌وگوهای بوستان است و ۹۱ درصد از کل گفت‌وگوها را تشکیل می‌دهد. برآیند این مطالعات، نمایانگر آن است که سعدی در گفت‌وگوهایش به تمامی مخاطبان خود، از انواع طبقات اجتماعی جامعهٔ خویش، نظر داشته است و به عبارت دیگر، مخاطبان وی، توأمان از قشر عوام و روشن‌فکران و عارفان و پارسایان و حاکمان هستند.

۱-۱-۱. پادشاهان و ملوک، بدون ذکر نام:

یکی را حکایت کنند از ملوک

که بیماری رشته کردش چو دوک (همان: ۱۲۱) گاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی

۱-۱-۲. پادشاهان و ملوک، با ذکر نام:

شنیدم که در وقت نزع روان

به هرمز چنین گفت نوشیروان (همان: ۶۷)

۱-۱-۳. بزرگان و عارفان، بدون ذکر نام:

چنین گفت یک‌ره به صاحب‌دلی

که عمرم به سر رفت، بی‌حاصلی (همان: ۱۰۰)

شنیدم که بگریست دانای و خش

که یارب، مر این بنده را تو ببخش (همان: ۲۷۲)

۱-۱-۴. بزرگان و عارفان، با ذکر نام:

شنیدم که وقتی سحرگاه عید

ز گرمابه آمد برون بایزید (همان: ۲۳۹)

#### ۱-۲. مخاطب عامه

از دیگر طرفین گفت‌وگوهای بوستان، مردم عادی، کاسبان بازار و افراد خانواده هستند، که این موارد هم از بسامد بالایی برخوردار است. گفت‌وگوی میان زن و شوهر، پدر و پسر، دختر و پدر، پاسبان و رهگذر، طبیب و مریض، داروفروش و شاعر، زن و عسل‌فروش و... از آن جمله است.

#### ۱-۳. یک سو انسان و یک سو خداوند

به طور معمول، گفت‌وگوی انسان با خداوند، در قالب «مناجات» و «نیایش» عنوان می‌شود:

وز آن سو پدر روی در آستان

که یارب، به سجادهٔ راستان

که چندان امانم ده از روزگار

کزین نحس ظالم برآید دمار

اگر من نبینم مر او را هلاک

شب کور چشمم نخسید به خاک (همان: ۳۸۲)

گاهی خداوند با انسان با عناوینی چون «سروش» و «هاتف» و یا ندای غیبی سخن می‌گوید:

سروش آمد از کردگار جلیل

به هیبت ملامت‌کنان کای خلیل

منش داده صد سال روزی و جان

تو را نفرت آمد از او یک زمان

گر او می‌برد پیش آتش سجود

تو واپس چرا می‌بری دست جود؟ (همان: ۱۶۴)

#### ۱-۴. یک سو انسان (جاندار) یک سو طبیعت / اشیاء (بی‌جان)

در بوستان، هر پدیده و یا اتفاق ساده‌ای که در اطراف انسان وجود دارد، می‌تواند یک راز و اتفاق مهم در دفتر آفرینش باشد و به او راه راست را نشان دهد:

شنیدم که یک بار در حله‌ای

سخن گفت با عابدی کله‌ای

که من فرّ فرماندهی داشتم

به سر بر کلاه مهی داشتم

سپهرم مدد کرد و نصرت وفاق

گرفتم به بازوی دولت عراق (همان: ۱۱۶)

#### ۱-۵. یک سو انسان، یک سو حیوان

گفتار انسانی با کرم شب‌تاب، یادآور عظمت خداوند و ضعف آفریده در برابر آفریدگار است.

مگر دیده باشی که در باغ و راغ

بتابد به شب کرمکی چون چراغ (همان: ۲۲۷)

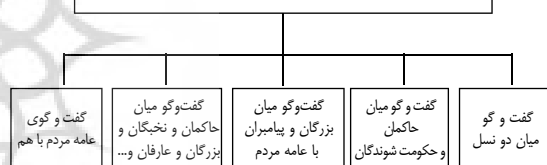
## ۱-۶. دو سویه غیر انسان (گفت‌وگوی نمادین)

در برخی از گفت‌وگوها، هرچند اندک و انگشت‌شمار، انسان به عنوان حیوان ناطق و اهل گفت‌وگو حضور ندارد؛ اما گفت‌وگویی حکیمانه، خواننده را به تفکر وا می‌دارد؛ گفت‌وگو میان پروانه و شمع، زغن و کرکس، شترپنجه و مادر، گربه و خر، قطره باران و ... شبی یاد دارم که چشمم نخفت شنیدم که پروانه با شمع گفت (همان: ۲۳۵)

### انواع گفت‌وگو، با توجه به مخاطبان

ردیف	عنوان	تعداد	درصد
۱	دوسویه انسان	۲۱۴	۹۱
۲	یک سو انسان - یک سو خداوند	۶	۲/۵
۳	یک سو انسان - یک سو طبیعت و اشیا	۵	۲
۴	یک سوانسان - یک سو حیوان	۵	۲
۵	دوسویه غیر انسان	۵	۲

### انواع گفت‌وگو به تفکیک جایگاه مخاطبان مخاطب



## ۲. انواع گفت‌وگو به تفکیک جایگاه مخاطبان مخاطب

### ۱-۲. گفت‌وگوی مردم عادی با هم

از آنجا که بنای غالب طرفین گفت‌وگوهایی که در بوستان سعدی وجود دارند، بر سنتی بودن ارتباطات است، از میان مردم عادی و عامی و به اصطلاح کوچه و بازار انتخاب شده‌اند و گفتمان حاکم بر گفت‌وگوها نیز به سمت گفتمان ساده و از جنس مردم و در عین حال، دارای نکات ریز و پیچیده‌ای رفته است که سعدی با مخاطب‌شناسی و نیازسنجی آنان در جامعه آن روزگار، به طرح آن پرداخته است. گفت‌وگوی «زن با شوهر» (همان: ۱۷۱)، «جوان و خادم مسجد» (همان: ۲۸۶)، «زن و عسل فروش» (همان: ۲۵۲)، «طبيب و اطرافیان و بیمار» (همان: ۲۸۶)، «دو زندانی» (همان: ۳۴۷)، از جمله این گفت‌وگوهاست.

### ۲-۲. گفت‌وگوی دو نسل

یکی دیگر از گفتمان‌هایی که در گفت‌وگوهای بوستان برجسته هستند، گفت‌وگوی میان دو نسل است: «پدر و پسر»، «پدر و دختر»، «جوان و پیر»، «پارسا و کودک» (همان: ۳۲۱)، «عابد و کودک» (همان) و ... در اغلب این گفت‌وگوها، این نسل قدیم است که شاید مثل همیشه تاریخ، نسل جدید را موعظه و پند و هشدار می‌دهد:

شنیدم که خسرو به شیرویه گفت

در آن دم که چشمش ز دیدن نخفت

بر آن باش تا هرچه نیت کنی

نظر در صلاح رعیت کنی (همان: ۶۹)

در این گفت‌وگوشنود، پادشاه به فرزندش مباحثی را می‌گوید که در دوران پادشاهی‌اش اجرا نماید.

گاهی نیز برعکس، این نسل نو است که در برابر برخی از عادت‌های نسل قدیم، مثل دولا و خم شدن در برابر پادشاه، بر او خرده می‌گیرد:

یکی پُرطمع پیش خوارزمشاه

شنیدم که شد بامدادی پگاه

چو دیدش به خدمت دوتا گشت و راست

دگر روی بر خاک مالید و خاست

پسر گفتش ای بابک نام‌جوی

یکی مشکلست می‌بپرسم، بگوی

نگفتی که قبله‌ست سوی حجاز؟

چرا کردی امروز از این سو نماز؟ (همان: ۳۰۰)

در این گفتار، پسر از پدر می‌خواهد که در برابر پادشاه خم نشود. نسل جدید آن قدر هوش دارد که بداند استناد به یک استدلال دینی، زبان مقبول تری است و از این راه وارد می‌شود که: مگر تو نگفتی انسان باید تنها در مقابل قبله و خداوندش خم شود؟

### ۲-۳. گفت‌وگو میان حاکمان و مردم

از گفت‌وگوهایی که دارای بسامدی نسبتاً بالا در میان گفت‌وگوهای بوستان است، گفت‌وگوی حاکمان - که به طور معمول، با واژه‌هایی چون «ملک»، «پادشاه»، «فرمانده» شناخته می‌شوند - با مردم است. نوع گفتمانی که سعدی در این بخش برگزیده، بیشتر به حالت تک‌گفتار است. هرچند مخاطب معلوم است، اما سهم بیشتر گفت‌وگو، از آن پادشاه است، که این، خود نوعی نظام تک‌کلامی و دیکتاتوری را در نزد حاکمان نشان می‌دهد.

پادشاهان و ملوک با دو چهره نمایانده می‌شوند:

۱. پادشاهانی که در اثر فرمان‌روایی، به نتایجی مثبت از حکومت رسیده‌اند و سعی دارند آن را به جانشین خود منتقل کنند. نصایح انوشیروان به فرزندش، هرمز، و خسرو به شیرویه، از این قسم است.

۲. گاهی ملک، ظالم و بدگوست:

حکایت کنند از یکی نیک‌مرد

که اکرام حجاج یوسف نکرد

به سرهنگ دیوان نگه کرد تیز

که نطعش بینداز و خونش بریز

چو حجت نماند جفاجوی را

به پرخاش در هم کشد روی را (همان: ۱۱۸)

### ۲-۴. گفت‌وگوی نخبگان (بزرگان و عارفان) با مردم

بیش از آنکه پادشاهان با مردم گفت‌وگو داشته باشند، بزرگان، عالمان و عارفان - که از آنها با عناوین مختلفی چون پارسا، نیک‌مرد،

شیخ، عالم، جهان دیده، بزرگ، فرزانه حق پرست، مرد حقایق شناس و... یاد شده است - با مردم عامی در تماس و گفت و گو هستند. در مثال زیر، شیخ در گفت و گو با مردمی که از او می خواهند تا برای رفع ستم فرمانده ستمکار، او را حذر دهد، می گوید:

گروهی بر شیخ آن روزگار  
ز دست ستمگر گرسند زار  
که ای پیر دانای فرخنده رای  
بگو این جوان را بترس از خدای  
بگفتا دریغ آیدم نام دوست

که هر کس نه در خورد پیغام اوست (همان: ۱۴۴)

البته گاهی این گفت و گو مسیر عکس هم طی می کند؛ یعنی مستی، فقیه و دانایی را که مغرور شده است، به چالش می کشد. به عبارت دیگر، در جامعه ای که سعدی در آن زندگی می کند، خطا در هر قشری وجود دارد و همه نوع انسانی در هر قشری یافت می شود. یک فقیه، هم می تواند هدایتگر باشد و هم در مرتبه ای که باید هدایت شود؛ حتی به دست یک گناهکار:

فقیهی بر افتاده مستی گذشت  
به مستوری خویش مغرور گشت  
ز نخوت، برو التفاتی نکرد  
جوان سر بر آورد کای پیرمرد  
برو شکر کن چون به نعمت دری  
که محرومی آید ز مستکبری  
یکی را که در بند بینی، مخند  
مبادا که ناگه درافتی به بند  
نه آخر در امکان تقدیر هست

که فردا چو من باشی افتاده مست (همان: ۳۴۸)

## ۲-۵. گفت و گوئی پادشاهان با عارفان و بزرگان

یک طرف گفت و گو، ملک یا پادشاه و طرف دیگر، بزرگی هنرور و یا فرزانه ای حق پرست و شاید پارسا و عارفی است. نکته بارز آن است که در این نوع از گفت و گوها، نگاه بالا به پایین وجود ندارد و به طور معمول، هر چند که پادشاه شروع کننده گفت و گو است، اما در نهایت، این عارف و بزرگ است که آن را به پایان می رساند و به طور معمول، پیام اصلی از زبان او شنیده می شود. در مثال زیر، سلطان روم با عالمی سخن می گوید که تلاش او برای پادشاهی فرزندش، بی نتیجه مانده است:

شنیدم که بگریست سلطان روم  
بر نیک مردی ز اهل علوم  
که پایابم از دست دشمن نماند  
جز این قلعه و شهر با من نماند  
بسی جهد کردم که فرزند من  
پس از من بود سرور انجمن (همان: ۱۰۲)

## ۲-۶. گفت و گوئی بزرگان و عارفان با هم

مخاطبان سعدی، هم قشر روشن فکر جامعه هستند و هم قشر عامی

و توده مردم. در میان گفت و گوهای بوستان، به گفت و گوهای می رسیم که در طرفین آن، دو فرد عالم و عارف و به اصطلاح بزرگ، از نظر پایگاه اجتماعی، ایستاده اند. گفت و گوئی «قاضی و فقیه» (همان: ۲۴۳)، «شاعر و پیر طریقت» (همان: ۲۲۳)، «سعدی و شیخ دانای مرشد شهاب» (همان: ۱۷۰) و... از این دست گفت و گو هستند، که فراوانی نسبی در میان گفت و گوها دارد. در این گفت و گوها نیز جهت گیری به سمت موضوع پیام است و لذا به طور معمول، یکی از طرفین دیگری را به نقد می کشد.

## ۲-۷. گفت و گوئی مردم با پیامبران، امامان و یا رهبران دینی

در میان گفت و گوهای بوستان، تعداد انگشت شماری از گفت و گوهاست که در یک سوی آن، پیامبر، امام و یا رهبر دینی هستند. این گفت و گوها از آن جهت حائز اهمیت است که به نوعی، جایگاه دین را در جامعه و در نزد مردم به تصویر می کشد. ظرفیت بالای برخی از این رهبران در پذیرش نظر طرف گفت و گو، مثال زدنی است. در گفت و گوئی «کسی» با حضرت علی<sup>ع</sup>، آن فرد بر پاسخ امیر مؤمنان به پرسش کسی دیگر ایراد می گیرد (گفت و گوئی سه نفره) و حضرت علی<sup>ع</sup> با سعه صدر، نه تنها اجازه نقد می دهد، بلکه در نهایت، آن را می پذیرد:

شنیدم که شخصی در آن انجمن  
بگفتا چنین نیست یا بالحسن ...  
پسندید از او شاه مردان جواب  
که من بر خطا بودم، او بر صواب (همان: ۲۷۴)

## ارتباط مخاطبان در گفت و گوهای بوستان

ردیف	طبقه اجتماعی	تعداد	درصد
۱	مردم و کاسیان	۸۹	۶۷/۳۱
۲	بزرگان و عارفان، بدون ذکر نام	۵۷	۲۸/۲۰
۳	بزرگان و عارفان، با ذکر نام	۲۳	۱۸/۸
۴	پادشاهان و ملوک، بدون ذکر نام	۳۶	۸۱/۱۲
۵	پادشاهان و ملوک، با ذکر نام	۷	۴۹/۲
۶	وزیران و پسران پادشاهان	۸	۷۳/۳
۷	پرسش کنندگان و ملامتگران (یکی / کسی)	۶۸	۱۹/۲۴

## انواع ساختاری گفت و گوها

در بررسی ساختاری گفت و گوها در بوستان سعدی، سه ویژگی «نحوه ورود به گفت و گو»، «نحوه خروج (استنتاج از گفت و گو)» و «متن» آن بررسی شد. بر این اساس، سه الگوی ساختاری، تعریف شدنی است:

### ۱. گفت و گوهای دارای مقدمه

در این الگو، گفت و گو با یک مقدمه آغاز شده است. گاهی این مقدمه چینی، کوتاه و در حد یک بیت است. در مثال زیر، بیت اول،

زمینه را برای ورود به گفت‌وگو آماده می‌سازد:

شنیدم که فرماندهی دادگر

قبا داشتی هر دو روی آستر

در این گفت‌وگو، فرماندهی دادگر در پاسخ به فردی که از لباس ساده او ایراد می‌گیرد و آن را در شأن پادشاه نمی‌داند، می‌گوید: لباس فاخر پوشیدن و پرداختن به تجمل، حق مردم را خوردن است؛ اما در پایان گفت‌وگو بر خواننده معلوم نیست که آیا ابیات پایانی از زبان راوی بیان می‌شود و یا ادامه سخنان فرمانده است:

اگر زیردستی در آید ز پای

حذر کن ز نالیدنش بر خدای

چو شاید گرفتن به نرمی دیار

به پیکار، خون از مشامی میار

به مردی که ملک سراسر زمین

نیرزد که خونی چکد بر زمین (همان: ۹۱)

### ۲. گفت‌وگوهای بدون مقدمه

در این الگو، گفت‌وگو بدون هیچ مقدمه‌ای آغاز می‌شود و گره اصلی حکایت را در خود نهفته دارد:

شتر بچه با مادر خویش گفت

پس از رفتن آخر زمانی بخت

بگفت ار به دست من استی مهار

ندیدی کسم بارکش در قطار

خدا کشتی آنجا که خواهد برد

و گر ناخدا جامه بر تن درد (همان: ۲۹۱)

### ۳. گفت‌وگو در گفت‌وگو

در این الگو، شاهد ساختاری پیچیده‌تر در حکایت هستیم، که این پیچیدگی، ساختار گفت‌وگوها را تحت الشعاع قرار داده است. یک حادثه یا انجام عمل خارق عادت و یا وجود یک بحران، منجر شده است تا سعدی برای درک بیشتر مخاطب و انتقال اثرگذارتر پیام و اندیشه نهفته خود، به گفت‌وگوهای متعدد متوسل شود. این گفت‌وگوهای پی‌درپی، گاهی به پنج گفت‌وگو در یک حکایت می‌رسد، که بعضاً طرفین آن نیز کاملاً فرق می‌کنند. در این الگو نیز نحوه ورود، گاهی با مقدمه‌ای کوتاه همراه است و گاهی مقدمه طولانی‌تر می‌شود تا مخاطب آمادگی بیشتری برای درک صحیح پیام گفت‌وگوها پیدا کند. در حکایت زیر، سعدی در یک مقدمه توصیفی نسبتاً طولانی، که حدود ۱۰ بیت اول حکایت را شامل می‌شود، از ورود مردی سفر کرده و عالم به دربار پادشاهی خبر می‌دهد که وزیری حسود دارد:

ز دریای عمان برآمد کسی

سفر کرده هامون و دریا بسی

سپس گفت‌وگوی شاه با مرد تازه‌وارد آغاز می‌شود، که این گفت‌وگو در قالب پرسش‌های ساده و پاسخ‌های زیرکانه مرد سفر کرده است. بعد، بلافاصله وارد یک گفت‌وگوی دیگر می‌شویم. در این گفت‌وگو، ملک با خود اندیشه می‌کند (حدیث نفس):

ملک با دل خویش در گفت‌وگو

که دست وزارت سپارد به او

ولیکن به تدریج تا انجمن

به سستی نخندند بر رأی من ... (همان: ۷۸)

شاعر یا راوی در اینجا یک استراحت به مخاطب می‌دهد تا او نیز با اندیشه ملک درگیر شود، و سپس گره بعدی داستان را درمی‌اندازد: حسادت وزیر به مرد تازه‌وارد و توطئه برای بد کردن وی نزد پادشاه. در این بخش نیز یک گفت‌وگو ماجرا را پیش می‌برد:

شنیدم که با بندگانش سر است

خیانت‌پسند است و شهوت‌پرست

و بدین ترتیب، گفت‌وگوی سوم میان وزیر و شاه جریان می‌یابد. گفت‌وگوی بعدی، گفت‌وگویی مهم و سرنوشت‌ساز است که میان شاه و مرد تازه‌وارد روی می‌دهد. گفت‌وگویی که در نهایت به تفاهم میان شاه و آن مرد می‌انجامد و در آن، دو طرف با ذکر دلایل و استدلال، به روشنگری یکدیگر می‌پردازند؛ از جمله مرد تازه‌وارد استدلال می‌کند:

حسودی که بیند به جای خودم

کجا بر زبان آورد جز بدم؟

گفت‌وگوی پنجم زمانی آغاز می‌شود که مرد سفر کرده مصداقی برای استدلال خود می‌آورد: روزی مردی ابلیس را در خواب می‌بیند و از وی می‌پرسد که چرا تو را این قدر زشت جلوه داده‌اند، در حالی که روی زیبا داری؟ و پاسخ ابلیس، که خود دریایی از معنی است:

که ای نیک‌بخت، این نه شکل من است

ولیکن قلم در کف دشمن است

### انواع ساختاری گفت‌وگوها

ردیف	عنوان	تعداد	درصد
۱	ساختار اول و حالت‌های آن (مقدمه، گفت‌وگو، نتیجه)	۱۱۳	۴۹/۴۸
۲	ساختار دوم و حالت‌های آن (گفت‌وگو، با نتیجه، بدون نتیجه)	۶۶	۳۲/۲۸
۳	ساختار سوم؛ گفت‌وگو در گفت‌وگو	۵۴	۱۷/۲۳

### شیوه‌های گفت‌وگو

#### ۱. حضور فعال گوینده و شنونده

بالاترین بسامد گفت‌وگوها در بوستان سعدی، متعلق به مکالمات دوسویه‌ای است که بیشتر نقش ارجاعی دارند. در نقش ارجاعی یا کلامی، پیام به سمت موضوع جهت‌گیری شده و این موضوع است که بار اصلی را بر دوش می‌کشد. در این نقش، هدف، یک نوع اطلاع‌رسانی است و لذا شاید بحث خاصی در میان نباشد؛ بلکه گفت‌وگوها در جهت آگاهی‌رسانی و هم‌اندیشی برای حل یک مشکل است. برای مثال، در گفت‌وگوی زیر، سلطانی از عالمی برای بالا کشیدن فرزند خود مشورت می‌گیرد:

شنیدم که بگریست سلطان روم

بر نیک‌مردی ز اهل علوم  
 که پایام از دست دشمن نماند  
 جز این قلعه و شهر با من نماند  
 بسی جهد کردم که فرزند من  
 پس از من بود سرور انجمن  
 کنون دشمن بدگهر دست یافت  
 سر دست مردی و جهدم بتافت  
 چه تدبیر سازم؟ چه درمان کنم؟  
 که از غم بفرسود جان در تنم  
 بگفت ای برادر، غم خویش خور  
 که از عمر بهتر شد و بیشتر  
 تو را این قدر تا بمانی، بس است  
 چو رفتی، جهان جای دیگر کس است  
 اگر هوشمند است و گر بی‌خرد  
 غم او مخور، کو غم خود خورد  
 مشقت نبرزد جهان داشتن  
 گرفتن به شمشیر و بگذاشتن (همان: ۱۰۲)

۲. تک‌گفتار (گفت‌و شنود)

در این شیوه، هر دو سوی گفت‌وگو حضور دارند؛ اما سهم اعظم گفت‌وگو از سوی یک طرف از طرفین ادا می‌شود و طرف مقابل بیشتر گوش می‌دهد و می‌شنود؛ و شاید از این رو، بتوان آن را «گفت‌و شنود» نامید. سعدی باز هم بر نقش ارجاعی زبان متمرکز شده است. در نقش ارجاعی، جهت‌گیری پیام به سمت موضوع است. یا کوبسن، زبان‌شناس مشهور، بر این نقش تأکید دارد و معتقد است «پیام، زمانی مؤثر خواهد بود که معنایی داشته باشد و آن، همان نقش ارجاعی است» (شمیسا، ۱۳۸۸: ۳۱). از سویی، در ارتباطات سنتی، این نوع گفتار بر عامه مردم تأثیر بیشتر دارد و سعدی با علم به این نکته، از این شیوه بهره برده است:

چه خوش گفت دیوانه‌ای مرغزی  
 حدیثی کز آن، لب به دندان گزی  
 رفیقی که غایب شد، ای نیک‌نام  
 دو چیز است ازو بر رفیقان حرام  
 یکی آنکه مالش به باطل خوردند  
 دوم آنکه نامش به زشتی برند (همان: ۳۲۳)

۳. حدیث نفس

سعدی از این شیوه گفت‌وگو برای بیان افکار و احساسات گوینده بهره برده و از آنجا که به طور معمول، انسان در گفت‌وگو با خویش صادق‌تر است و همیشه ندای درونی وجدان، او را به راه درست هدایت می‌کند، نقش عاطفی (emotive) زبان را برجسته کرده است. در این نقش، جهت‌گیری پیام به سوی گوینده است و کلام تحت تأثیر احساس خاص گوینده.

در حکایتی، پیری که به رغم ملامت ملامتگران، بر در بسته

مسجدی به دربوزگی می‌کوبید، با خود می‌گوید:  
 همی گفت غلغل کنان از فرح  
 فَمَنْ دَقَّ بَابَ الْكَرِيمِ انْفَتَحَ  
 طلبکار باید صبور و حمول  
 که نشنیده‌ام کیمیاگر ملول (همان: ۲۱۶)

۴. مفاخره

در ادبیات فارسی، مفاخره نیز نوعی از گفت‌وگوست که در آن، شاعر به خود می‌بالد. هر چند که این شیوه را کمتر می‌توان در چارچوب دیالوگ و گفت‌وگو آورد، اما از آنجا که سعدی برای ورود به آن، خواننده را مخاطب قرار می‌دهد، شرح مختصری از آن لازم می‌نماید. سعدی در باب چهارم بوستان، که باب «تواضع» نام گرفته، از این فرصت به خوبی و شایستگی برای خودستایی سود جسته است و برای آنکه این مفاخره در نظر شنونده یا خواننده زشت و ناپسند جلوه نکند، ابتدا موضوع تواضع و خاکی بودن خود را بیان می‌کند و بعد، با این مقدمه به مخاطب خطاب می‌کند که «اگر من خاک گشتم و از بین رفتم»، در عوض، نیک بنگر تا گلشن معنی توسط من شکفته گشته و گل‌های حقایق برشته و هیچ هزارستان در آن بوستان، بدین گونه نغمه دل‌انگیز و آهنگ نغز نسروده، و شگفت است اگر چنین عندلیبی خوش‌خوآن، جان دهد و از نوا خاموش ماند و بر استخوان پوسیده وی گلی ندمد. در مفاخره، سعدی با برجسته کردن نقش ترغیبی زبان، که جهت‌گیری آن متوجه مخاطب است و بیشتر از جملات امری استفاده می‌شود، با خواننده‌اش گفتار دارد:

تو شیرین‌زبانی ز سعدی بگیر  
 ترش‌روی را گو به تلخی بمیر (همان: ۲۵۲)

۵. مناجات (گفت‌وگو میان خدا و انسان)

گاهی تک‌گویی به شیوه مناجات، میان دو سوی انسان و خدای اوست. نکته درخور توجه در این مناجات، آن است که سویه انسانی، انسانی عارف و یا کامل است، که نمایانگر فضای دینی غالب در جامعه آن هنگام بوده است. در حکایت زیر، سعدی با بهانه قرار دادن موضوع دعا، یک بار دیگر ظلم پادشاه را نفی می‌کند. پادشاهی از جهان‌دیده‌ای می‌خواهد که برای بهبود بیماری‌اش دعا کند و او بر پادشاه خرده می‌گیرد که دعای من سودی ندارد زمانی که تو ظلم می‌کنی و اسپران در بند تو هستند؛ تو ببخش تا خداوند نیز بر تو ببخشد. بعد از آنکه شهریار این سخن را اجابت کرد، جهان‌دیده به مناجات با خدا در نماز می‌پردازد:

جهان‌دیده بعد از دو رکعت نماز  
 به داور برآورد دست نیاز  
 که ای برفرازنده آسمان

به جنگش گرفتی به صلحش بمان (همان: ۱۲۳)

۶. بهره‌گیری از زبان اشاره (غیر کلامی) در گفت‌وگوها

یکی از ویژگی‌هایی که در گفت‌وگوهای بوستان سعدی درخور بررسی است، بهره‌گیری سعدی از زبان اشاره و قدرت نفوذ ارتباط غیر کلامی در مخاطب است. سعدی از این شیوه برای تکمیل

گفت‌وگویی کلامی بهره می‌گیرد. در بیش از ۴۰ گفت‌وگو، از این شیوه برای تکمیل گفت‌وگو و یا شفاف‌سازی بیشتر بهره گرفته شده است و کمتر شاهد یک گفت‌وگوی مستقل غیر کلامی، مانند مثال زیر، هستیم که نگاه مرد به کنیز روبه‌رو و پاسخ کنیز، با لبخند (بدون رد و بدل کلام) پیام را به پادشاه برساند:

نظر کرد پوشیده در کار مرد  
خلل دید در رأی هشیارمرد  
که ناگه نظر زی یکی بنده کرد  
پری چهر در زیر لب خنده کرد (همان: ۸۴)

#### انواع گفت‌وگو به تفکیک شیوه ادای آن

ردیف	عنوان	تعداد	درصد
۱	گفت‌وگو (دوسویه)	۱۰۷	۳۴/۴۷
۲	گفت‌وشنود (یک سویه)	۶۷	۶۴/۲۹
۳	مناجات	۶	۶۵/۲
۴	خودافشایی (مکالمه با نفس)	۲۸	۳۸/۱۲
۵	مناظره	۳	۳۲/۱
۶	مفاخره	۱۱	۸۶/۴
۷	گروهی (بیش از دو نفر)	۴	۷۶/۱

#### وزن و جایگاه گفت‌وگو در کلیت اثر

یکی از مباحث تازه و جدید که در این مقاله بررسی شده است، تحقیق درباره جایگاه کیفی گفت‌وگوها در کلیت اثر است. پرسش‌هایی که در این بحث مطرح بوده، عبارت است از: آیا به کارگیری گفت‌وگوها در هر حکایت، صرفاً یک مکالمه ساده و با هدف جذاب کردن و سرگرمی مخاطب است؟ آیا گفت‌وگوها عمقی و اثرگذارند یا کم‌اثر و سرسری؟ آیا تناسب لازم را با حجم حکایت دارد؟ آیا درون‌مایه یا مضمون پیام و اندیشه سعدی در هر حکایت، از طریق گفت‌وگوها جلوه یافته است؟ آیا حوادث حکایت موضوع را برملا می‌کند؟ آیا سعدی توانسته است با به کارگیری نمادها و نشانه‌ها در گفت‌وگوها، بر ارزش و اهمیت آنها بیفزاید و بلندترین سخنان را در موجزترین کلام بیان کند؟ آیا یک درون‌مایه، به صورت جان‌مایه‌ای از گفت‌وگو نمود پیدا کرده است؟ با این توضیح که در عصر فعلی، یعنی عصر اطلاعات و ارتباطات، گفت‌وگو به سمت حداقل‌گرایی و نمادگرایی و استفاده کلان از نشانه‌ها و حتی اسطوره‌ها رفته‌اند و حتی الامکان از پراکنده‌گویی یا پُرگویی پرهیز می‌شود، بررسی‌ها نشان می‌دهد که سعدی در چند صد سال پیش از این، با همین شیوه به گفت‌وگوهایش شکل و کیفیت داده است.

در این مبحث به رویکردهای اصلی سعدی در این بحث اشاره می‌شود: گفت‌وگو، به عنوان عنصر هدایتگر و تکمیل‌کننده، بار اصلی انتقال پیام را در حکایت به دوش می‌کشد. در این رویکرد، هدف

از بیان گفت‌وگوها، آگاهی خواننده نسبت به مضمون حکایت است. در مضمون اصلی در حکایت زیر کنترل زبان و پرهیز از غیبت، در گفت‌وگوی یکی از طریقت‌شناسان و درویشی صادق نفس نهفته است:

طریقت‌شناسان ثابت‌قدم  
به خلوت نشستند چندی به هم  
یکی زان میان غیبت آغاز کرد  
در ذکر بیچاره‌ای باز کرد  
کسی گفتش ای یار شوریده‌رنگ  
تو هرگز غذا کرده‌ای در فرنگ؟  
بگفت از پس چاردیوار خویش  
همه عمر نهاده‌ام پای پیش

چنین گفت درویش صادق نفس  
ندیدم چنین بخت‌برگشته کس  
که کافر ز پیکارش ایمن نشست  
مسلمان ز جور زبانش نرسد (همان: ۳۲۳)

#### پیام‌های گفت‌وگو در بوستان

##### ۱. پیام‌های اخلاقی

روح حاکم بر گفت‌وگوهای بوستان، نشئت‌گرفته از تعالیم اخلاقی است. بخش اعظمی از گفت‌وگوهای بوستان، با مضمون مردم‌داری و خدمت به خلق خداست، که سعدی این خصلت را با لطیفه‌ای که لازمه معرفت آدمی به خداوند است، نزدیک می‌کند و مردم‌دوستی را با خداپرستی ارتباط می‌دهد. در گفت‌وشنود زیر، صریحاً تأکید می‌شود که:

خدا را بر آن بنده بخشایش است

که خلق از وجودش در آسایش است (همان: ۱۸۳)

خبرخواهی و کمک به دیگران مرز ندارد؛ نه در چارچوب دین و نه در مرزهای جغرافیایی اسیر می‌شود. گاهی طرفین گفت‌وگوها انسان‌هایی هستند که توانسته‌اند بر خودخواهی خویش فایق آیند و به مطالبی برتر از «خود» و «سود» بپندیشند. در جریان گفت‌وگوی زن با شوهرش، زن از مرد می‌خواهد که به دلیل بی‌رونق بودن دکان فلان بقال، از او خرید نکند؛ اما مرد پاسخ می‌دهد که او به امید ما اینجا دکان دارد و از جوانمردی نیست که ما جای دیگر خرید بکنیم:

به امید ما کلبه اینجا گرفت

نه مردی بود نفع از او را گرفت

ره نیک‌مردان آزاده گیر

چو استاده‌ای، دست افتاده گیر (همان: ۱۷۱)

این نکته اخلاقی که آنچه انسان برای خود می‌پسندد، برای دیگران نیز بیسندد، در گفت‌وگوهای بوستان نمونه‌های بسیاری دارد. سعدی با انتقام‌جویی و کینه به دل گرفتن، به خصوص در برابر کسی که از نظر طبقه اجتماعی و سطح زندگی و تحصیل، ضعیف‌تر است، مخالفت می‌کند و بر عکس، معتقد است که انسان می‌تواند با پرهیز از تلافی و انتقام، کردار نیک را به او بیاموزد. پاسخ فرزانه‌ای حق‌پرست به کسی



که می‌پرسد چرا او در برابر رندی مست که گریبانش را با خشونت گرفت، عکس‌العملی نشان نداد:

ز هشیار عاقل نزیبید که دست  
زند در گریبان نادان مست  
هنرور چنین زندگانی کند  
جفا بیند و مهربانی کند (همان: ۲۵۴)

سگی پای صحرائشینی را گاز می‌گیرد. دخترش به او خرده می‌گیرد که تو چرا به او حمله نکردی؟ مگر دندان نداشتی؟ و پاسخ هوشمندانه از زبان پدر که:

توان کرد با ناکسان بدرگی  
ولیکن نیاید ز مردم سگی

یعنی حتی در رویارویی با مشکلات و خطرات، باید حرمت انسان بودن حفظ شود و نباید رفتاری حیوانی از خود بروز داد.

## ۲. سیاست و آیین کشورداری

در بررسی این پیام، یک نکته را نباید فراموش کرد که: این گفت‌وگوها در عصری که تملق و چاپلوسی، وسیله‌ساز کسب نام و نان بوده است و حاکمان دور از علم و مسئولیت به فضای مدح و ستایش‌های مبالغه‌آمیز انس دارند، انجام گرفته‌اند. اما در پوستان شاهد گفت‌وگوها و گفت‌وشنودهایی هستیم که در لابه‌لای رد و بدل کلمات، تندترین و گستاخانه‌ترین انتقادات و نقدها را متوجه این حاکمان می‌کند و جالب آنکه این انتقادات از زبان مردم عادی و درآشنا و گاهی مردان دین و عارفان در ارتباط چهره‌به‌چهره با حاکم مطرح می‌شود.

در گفت‌وگو میان فردی جهان‌دیده و فردی که در اوج گرفتاری اطرافیان خود، به فکر هموعان خود نیست، به صراحت اعلام می‌شود که پادشاهی که بر زیردستان خود ستم کند، بالاخره «شوکت و پادشاهی» خود را از دست خواهد داد. در این گفت‌وگو، نگرش سعدی، به حکمی فراگیر که از زمان و مکان خارج شده است، تبدیل می‌شود. مرد جهان‌دیده به آن فرد می‌گوید:

خبر داری از خسروان عجم  
که کردند بر زیردستان ستم  
نه آن شوکت و پادشاهی بماند  
نه آن ظلم بر روستایی بماند  
خطا بین که بر دست ظالم برفت  
جهان ماند و او با مظالم برفت (همان: ۱۱۰)

در گفت‌وگو میان تکه، از اتابکان فارس و یک صاحب‌دل، یکی از زیباترین و ظریف‌ترین نکات در کشورداری مطرح می‌شود که به جرئت می‌توان گفت در حکومت دینی امروز کشورمان می‌تواند مصادیق فراوان داشته باشد و این نمونه‌ای از زنده و تازه بودن این گفت‌وگوهاست.

صاحب‌دل در پاسخ به پادشاه که می‌گوید عمر من به بی‌حاصلی گذشته است و می‌خواهم از این پس به عبادت مشغول شوم، نظر خود را این گونه بیان می‌کند: (نظری که هرچند در رد سخن مخاطبش است،

اما به جهت رعایت یکی از مؤلفه‌های گفت‌وگو، یعنی اعتمادسازی، پذیرفته می‌شود):

چو بشنید دانای روشن‌نفس  
به تندی برآشفت: کای تکه، بس!  
طریقت به‌جز خدمت خلق نیست  
به تسبیح و سجاده و دلق نیست  
تو بر تخت سلطانی خویش باش  
به اخلاق پاکیزه درویش باش  
به صدق و ارادت میان بسته دار  
ز طامات و دعوی زبان بسته دار  
قدم باید اندر طریقت، نه دم  
که اصلی ندارد دم بی‌قدم (همان: ۱۰۱)

## ۳. تعلیمی و تربیتی

پیام‌های تعلیمی را می‌توان نوعی منشور تعلیم و تربیت نامید. بسیاری از مهارت‌های زندگی، که امروزه در بحث آموزش و پرورش نوین مطرح است، از این گفت‌وگوها مستفاد می‌شود. اغلب این گفت‌وگوها با جملاتی آورده شده است که بیش از آنکه نقش ارجاعی داشته باشند، نقش ترغیبی دارند و لذا از فعل امر در آن بیشتر استفاده شده است. برای مثال، گفت‌وگوی شوریده‌ای در عجم با کسری، که پادشاهی بزرگ است:

منه بر جهان دل، که بیگانه‌ای ست

چو مطرب که هر روز در خانه‌ای ست (همان: ۱۲۸)

## ۳-۱. احسان و بخشش

نگاه نوع‌دوست و مردمی سعدی از یک سو و شرایط اجتماعی زمان او، به جهت فقر معنوی و مادی‌ای که مردمان در آن به سر می‌بردند، موجب شد تا او به مقوله احسان و بخشش در میان انسان‌ها به طور ویژه بپردازد. احسان، از نظر او، هم در بُعد مادی معنا می‌یابد و هم در بُعد معنوی.

گفت‌وگو میان یک عابد با فردی است که او را ملامت می‌کند و می‌گوید فلانی گدایی است و نباید به او پول قرض داد، اما نظر عابد با او فرق دارد:

برآشفت عابد که خاموش باش

تو مرد زبان نیستی، گوش باش

اگر راست بود آنچه پنداشتم

ز خلق آبرویش نگه داشتم

و گر شوخ‌چشمی و سالوس کرد

الا تا نینداری افسوس کرد (همان: ۱۶۷)

گفت‌وگویی دیگر، میان شاعر و جوانی که گوسفندی به دنبالش در حال دویدن است، جریان دارد. شاعر به جوان می‌گوید که این ریسمان است که گوسفند را در پی تو روان کرده است. جوان فوراً ریسمان را باز می‌کند، اما گوسفند همچنان در پی او می‌دود. جوان در برابر نظر شاعر اعتقاد دارد که:

نه این ریسمان می برد با منش  
که احسان کمندی ست در گردنش (همان: ۱۸۱)

### ۳-۲. پرهیز از خشونت و بدگویی

در افکار و اندیشه سعدی جایی برای خشونت و بدگویی، به خصوص پشت سر کسی نیست. در گفت و گو و در ارتباطات غیر کلامی، خنده را بیش از سایر مؤلفه‌ها به کار می‌گیرد. داوود طائی به صوفی‌ای که پشت سر صوفی دیگر غیبت می‌کند، می‌گوید:

مریز آبروی برادر به کوی

که دهرت نریزد به شهر آبروی

بد اندر حق مردم نیک و بد

مگو ای جوانمرد صاحب‌خرد

که بدمرد را خصم خود می‌کنی

و گر نیک‌مرد است، بد می‌کنی (همان: ۳۱۸)

اگر خشونت کردی و یا بد کسی را خواستی، این عمل عیناً به خودت برمی‌گردد:

میان دو کس آتش افروختن

نه عقل است و خود در میان سوختن (همان: ۳۲۶)

### ۳-۳. تعالیم دینی

در میان گفت‌وگوهای تعلیمی بوستان، گاهی به گفتارهایی برمی‌خوریم که به مباحث دینی، مثل احکام یا نماز و دعا پرداخته شده است. سوئیۀ این گفتار به سمت اجرای بدون روح این تعالیم نیست؛ بلکه از دریچۀ اجتماعی و عرفانی نگریسته شده است.

گفت‌وگوی زیر میان پیری عابد که عازم سفر مکه است و در هر گامش دو رکعت نماز می‌گذارد، با هانفی از غیب که خطاب به او می‌گوید: یک احسان که بتواند دلی را آلودۀ مهربانی سازد، از هزار رکعت نماز بالاتر است:

مپندار اگر طاعتی کرده‌ای

که نزلی بدین حضرت آورده‌ای

به احسانی آلوده کردن دلی

په از الف رکعت به هر منزلی (همان: ۱۷۲)

در این گفت‌وگو، سعدی به وضوح مخالفت خود را با زهدگرایی و عبادت خشک و بی‌روح آشکار می‌سازد.

### ۳-۴. پیام عرفانی

عرفانی که در گفت‌وگوهای بوستان به چشم می‌خورد، بسیار ساده، روشن و خالی از ابهام است. این، همان عرفانی است که در تمامی آثار سعدی می‌توان جست‌وجو کرد. طرفین گفت‌وگوها به طور معمول، افرادی هستند که دارای فطرتی نیک‌اند و در صورت تنبّه، می‌توانند نفس خود را از بدی پاک کنند.

### ۳-۵. ذوب در دوست و خود را باز نشناختن

گفت‌وگوی ملامت‌گران با پسری شوریده که سر به صحرا می‌گذارد. پسر در پاسخ آنان می‌گوید:

از آنکه که یارم کس خویش خواند

دگر با کسم آشنایی نماند

به حقش که ناحق جمالم نمود

دگر هرچه دیدم، خیالم نمود (همان: ۲۱۱)

«شوریده» در اصطلاح عرفانی، کسی است که یکباره نور حق در دل او جلوه‌گر می‌شود و از خود بی‌خود می‌گردد (خزائی، ۱۳۶۳: ۲۷).

### ۳-۶. اخلاص در عبادت

سعدی همراه با چند جهان‌گرد، به قصد دیدار با مردی که رهرو خداست، می‌رود. مرد با احترام آنها را می‌پذیرد؛ اما پذیرایی معمول را ندارد. آنها می‌بینند که مرد تا صبح به نماز و نیایش و ذکر خدا مشغول است. او به این جهت، خواب نکرد و میهمانانش به جهت گرسنگی خوابشان نبرد. سحر، بار دیگر آنها را بوسید و سخنان شیرین گفت؛ اما این بار یکی از میهمانان نظر خود را این طور بیان کرد:

به خدمت منه دست بر ریش من

مرا نان ده و کفش بر سر بزَن

به ایثار، مردم سبق برده‌اند

نه شب‌زنده‌داران دل‌مرده‌اند

کرامت، جوانمردی و نان دهی‌ست

مقالات بیهوده طبل تهی‌ست

قیامت کسی بیند اندر بهشت

که معنی طلب کرد و دعوی بهشت

به معنی توان کرد دعوی درست

دم بی‌قدم تکیه‌گاهی‌ست سست (همان: ۱۸۴)

به جای نوازش، مرا سیر کن؛ زیرا انسان به واسطۀ ایثار و بخششی که می‌کند، گوی سبقت را در نیکی، نزد خداوند می‌راید؛ و شب‌زنده‌داری که درکی از درد ورنج مردم ندارند، به این جایگاه نمی‌رسند. آنها که فقط حرف دین را می‌زنند اما عمل ندارند، مانند طبل تهی هستند که هرچه تهی‌تر باشد، صدایش بلندتر است. این گروه از افراد تکیه‌گاهی سست برای دیگران هستند و نباید به آنها پشت‌گرم بود.

### ۳-۷. توکل

روح توکلی که سعدی در انسان می‌دمد، تکیه‌گاهی بزرگ در مصائب حیات است. انسان اگر به خداوند توکل کند، دیگر به هیچ دستاویزی نیاز ندارد.

گفت‌وگوی مردی که در صلۀ پادشاه، سکه‌ای با نقش «الله بس» می‌یابد و حالش دگرگون می‌شود:

یکی گفتش از هم‌نشینان دشت

چه دیدی که حالت دگرگونه گشت؟

بخندید کاؤل ز بیم و امید

همی لرزه بر تن فتادم چو بید

به آخر ز تمکین الله بس

نه چیزم به چشم اندر آمد، نه کس (همان: ۲۲۷)

سعدی توکل را به معنای نشستن در یک گوشه و تحرک و حرکت و پویایی نداشتن نمی‌بیند؛ بلکه در گفت‌وگو با روباهی که در کنجی

منتظر روزی است، می گوید:

برو شیر دزنده باش ای دغل

مینداز خود را چو روباه شل

چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر

چه باشی چو روبه به وامانده سیر؟

به چنگ آر و با دیگران نوش کن

نه بر فضله دیگران گوش کن (همان: ۱۸۳)

### ۳-۸. پیام‌های حکمت‌آمیز

از پیام‌هایی که در گفت‌وگوهای بوستان به آن برمی‌خوریم، خیر و شر عالم است. مجسمه انسانی با عابدی صحبت دارد. از نظر شاعر، همه چیز می‌تواند موجب تلنگر ذهنی و هوشیاری انسان شود:

بکن پینه غفلت از گوش هوش

که از مردگان پندت آید به گوش

نکوکار مردم نباشد بدش

نورزد کسی بد که نیک افتدش

شر انگیز هم بر سر شر شود

چو کزدم که با خانه کمتر شود (همان: ۱۱۶)

انسانی که در عالم به سمت شر برود، سرانجام به و آرامش نمی‌رسد؛ مانند عقربی که نیش می‌زند و به واسطه همین نیش، هر جا دیده شود، در جا او را می‌کشند و به خانه‌اش نمی‌رسد.

### پیام‌های گفت‌وگو

ردیف	عنوان	تعداد	درصد
۱	پیام اخلاقی	۶۷	۶۴/۲۹
۲	پیام تعلیمی	۷۹	۹۴/۳۴
۳	پیام عرفانی	۳۸	۸۱/۱۶
۴	پیام سیاسی (کشورداری)	۱۹	۴۰/۸
۵	پیام حکمی	۲۳	۱۷/۱۰

### نتیجه

این مقاله نشان می‌دهد که میان آراء و اندیشه‌ها و شیوه‌های مردم‌دوستی در ۷۰۰ سال پیش، با شیوه ارتباطی امروزی و حاکمیت نظرات و خرد جمعی، همسویی و همبستگی وجود دارد. در این باب، تقدّم جامعه و محیط وقوع گفت‌وگوها حائز اهمیت است و اینکه:

۱. سعدی با بهره‌گیری از شیوه مترقی گفت‌وگو، به بیان اندیشه‌ها و آرای خود پرداخته و ظرافت‌های افکارش را از زبان طرفین گفت‌وگو به مخاطبینش، اعم از مردم عادی و رهبران فکری جامعه آن روز (عارفان، عالمان، پارسایان) و از همه مهم‌تر، پادشاهان و حکمرانان، منتقل کرده است.

۲. سعدی با درک شرایط و وضعیت تاریخی و فرهنگی و سیاسی جامعه پیرامون خود، از ارتباطات سنتی (تک‌گفتار / چهره‌به‌چهره)، که

تأثیر بیشتر در میان مردم داشته، سود جسته است.

۳. انتخاب طرفین گفت‌وگوها، که در بیش از ۶۵ درصد، مردمان عادی و معتمدان آنان، یعنی عارفان و پارسایان و عالمان، بوده‌اند، نشان از هوش و فراست سعدی دارد.

۴. پیام حاکم بر گفت‌وگوها، که وزنه اخلاقی آن سنگین‌تر است، نمایانگر نیاز جامعه آن روز شاعر است که به واسطه ظلم و تعدی بسیار، سجایای اخلاقی را برجسته کرده است.

۵. سعدی شاعری روشن‌فکر است که در هفتصد سال پیش، دارای دیدگاه کلان و جهانی بوده و انتخاب مضمون و طرفین گفت‌وگوها از کشورهایی چون شام، مصر، عراق و عمان، تصادفی و بی‌هدف نبوده است.

### پی‌نوشت

\* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز.

\*\* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی.

### کتابنامه

- احمدی، بابک، ۱۳۸۸، ساختار و تأویل متن. چاپ یازدهم، تهران: نشر مرکز.
- خانیکی، هادی، ۱۳۸۷، در جهان گفت‌وگو، تهران: هرمس.
- تودوروف، تزوتان، ۱۳۷۷، منطق گفت‌وگویی: میخائیل باختین. ترجمه داریوش کریمی. تهران: نشر مرکز.
- خزائلی، محمد، ۱۳۶۳، شرح بوستان. تهران: جاویدان.
- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۲، آشنایی با نقد ادبی. تهران: سخن.
- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۹، حدیث خوش سعدی. تهران: سخن.
- داد، سینا، ۱۳۷۸، فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: چاپ سوم، مروارید.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۸۸، نقد ادبی. تهران: میترا.
- فرقانی، محمدمهدی، ۱۳۸۲، درآمدی بر ارتباطات سنتی در ایران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه.
- ماسه، هانری، ۱۳۶۹، تحقیق درباره سعدی. ترجمه دکتر غلامحسین یوسفی و دکتر محمدحسن مهدوی اردبیلی. تهران: توس.
- محسنیان راد، کاظم، ۱۳۸۰، ارتباط‌شناسی. تهران: سروش.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸، ایران در چهار کجکشان ارتباطی. تهران: سروش.
- یوسفی، غلامحسین، ۱۳۷۳، روان‌های روشن. تهران: به‌نگار.

